

ویژه

## دادگاه متهمان به قتل شاپور بختیار و سروش کتبی

محاکمه متهمان به قتل دکتر شاپور بختیار آخرین نخست وزیر دوره شاه و منشی او سروش کتبی، که ۲ نوامبر ۱۳۹۴/۱۱ آبان ۷۳ در دادگاه ویژه جنایی پاریس آغاز شده است، هر روز در کاخ دادگستری پاریس تشکیل می شود. در این دادگاه سه نفر که به اتهام قتل و شرکت در قتل دکتر بختیار و کتبی در فرانسه زندانی هستند در جایگاه متهمین قرار دارند، و شش نفر دیگر نیز غیاباً محاکمه خواهند شد (خبرنامه، شماره ۱۱، آبان ۷۳).

دکتر بختیار و کتبی، روز ۶ اوت سال ۱۹۹۱، در خانه مسکونی بختیار در شهرک سورن، حومه پاریس، به قتل رسیدند.

در شماره ۱۱ خبرنامه، گزارش جلسات اول، دوم و سوم دادگاه شرح داده شد.

جلسه چهارم، بعد از ظهر دوشنبه ۷ نوامبر با بررسی درخواست کتبی وکلای وکیل راد و سرحدی آغاز شد. این وکلا درخواست کرده بودند که تمامی صحبت های کارشناسی به زبان فارسی ترجمه و نوشته شود تا موکلانشان بتوانند آنها را به دقت مطالعه و بررسی کنند. دادستان و وکلای شاکی خصوصی در رد این درخواست صحبت کردند و دادگاه وارد شور شد و پس از ۲۰ دقیقه، در شروع مجدد جلسه، رئیس دادگاه اعلام کرد که درخواست وکلای متهمان رد می شود چون همه صحبت ها برای متهمان به طور کامل ترجمه می شود.

سپس دکتر ژاک ترنو مسئول آزمایش خون بختیار و کتبی و مسئول تشخیص زمان مرگ مقتولان به دادگاه گزارش داد. او گفت که در خون قربانیان هیچ نوع مواد الکلی، دارویی و سمی مشاهده نشده است. در زمان کشف اجساد، ۴۸ ساعت از مرگ می گذشته است.

کارشناس دیگری هم در این مورد گزارش داد و بعد دادگاه از وکیل راد خواست که چگونگی ورود خود به خانه دکتر بختیار را شرح بدهد. او گفت که به اتفاق فریدون بویراحمدی و محمد آزادی با اتومبیل به دم خانه بختیار می روند و به پلیس نگهبان خان مراجعه می کنند که اجازه ورود بگیرند. اسامی آنها قبلاً به این مأمور داده شده بود، نام ملاقات کنندگان دکتر بختیار هر روز در اختیار مأموران حفاظت قرار می گرفت تا آنها بتوانند تمام ورود و خروجها را کنترل کنند، پلیس مدارک شناسایی تمام ملاقات کنندگان را تا پایان ملاقات نزد خود نگه می داشت. مأموران پس از بررسی کارت اقامت بویراحمدی در فرانسه و گذرنامه های وکیل راد و آزادی و پس از بازرسی کامل، آنها را تا در ورودی خانه همراهی می کند. آنها قابی را هم به عنوان هدیه

همراه خود داشته اند و وکیل راد آن را حمل می کرده است.

بعد از توضیحات وکیل راد، نوبت به گیو بختیار پسر شاپور بختیار می رسد. او افسر پلیس (اطلاعات شهربانی) فرانسه است. گیو بختیار نحوه حفاظت از دکتر بختیار و خانه او را تشریح کرد:

- حفاظت دکتر بختیار، در بیرون از محل سکونتش، به عهده شهربانی بوده و این مأموریت به او (گیو) واگذار شده بود اما حفاظت خانه و مراقبت از ورود و خروج افراد به عهده پلیس س. ار. اس. بوده است. هرروز اسامی کسانی که به ملاقات بختیار می آمدند به نگهبانان داده می شد و یا آنها خود آنها می گرفتند. آن روز، من همراه یک پلیس شهربانی به ملاقات بختیار رفتم و در ساعت سه هنگام ترک خانه، اسامی فریدون بویراحمدی، محمد آزادی و علی وکیل راد را به نگهبانان دادم چون آن روز نه سروش کتبی اسامی ملاقاتیها را داده بود و نه نگهبانان برای گرفتن آن مراجعه کرده بودند.

بعد از گیو بختیار، مأموران حفاظت، به نوبت به دادگاه احضار شدند. فشرده شهادت آنان چنین است:

- متهمان حدود ساعت ۱۷ به خانه بختیار آمده و پس از کنترل اوراق شناسایی، توسط پلیس تا در ورودی منزل همراهی شدند.

- آنها حدود ساعت ۱۸ از خانه خارج شده و فریدون بویراحمدی برای دریافت اوراق شناسایی به نگهبانی مراجعه می کند. دو نفر دیگر به فاصله ۷-۸ متر داخل اتومبیل می مانند.

- نگهبانان بجای اینکه اوراق و کارت شناسایی هرکس را به خود او بدهند، همه را به فریدون بویراحمدی می دهند، او به آنها می گوید دو نفر دیگر فرانسه حرف نمی زنند.

- پلیس برای مراقبت ورود افراد به خانه دستورالعمل مشخصی داشته ولی برای خروج آنها چنین دستورالعملی نداشته است.

- مأموران هیچ صدای مشکوکی در محوطه بیرون خانه نمی شنوند. و در پاسخ اینکه آیا معمولاً از درون خانه صدایی می شنیدند یا خیر، می گویند که معمولاً ساعت هشت شب که دکتر بختیار اخبار تلویزیون را می دید آنها صدای آن را می شنیدند.

- نشنیدن صدای تلویزیون، روشن ماندن چراغ خانه و پسته نشدن کراکرها، که غیر معمول بوده، توجه آنها را جلب نکرده است.

- نگهبانان تقریباً هر شش ساعت تعویض می شده اند. آنها حق ورود به خانه را نداشته اند.

- ۴۸ ساعت بعد از این آخرین ملاقات، خانم بختیار که به اشغال بودن مداوم تلفن بختیار مشکوک شده بود، ماجرا را به گیو می گوید و

او از پلیس می خواهد وارد خانه شوند و آنها را بازرسی کنند. پلیس بعد از تماس با مرکز، با پلیس سورن تماس می گیرد و به اتفاق یک بازپرس پلیس وارد خانه می شوند و به این ترتیب ماجرا کشف می شود.

در پایان این جلسه، رئیس دادگاه دفتر نگهبانی خانه را در آن روز می خواند: در آن روز مشخصات کارت اقامت بویراحمدی در فرانسه و مشخصات گذرنامه های وکیل راد و آزادی و روایید آنها برای فرانسه که در یک روز در تهران صادر شده بوده، ثبت شده است.

### جلسه هشتم نوامبر

جلسه با شهادت عبداللهمی، حسابدار نهضت مقاومت ملی ایران، شروع شد. از مطالب مهم شهادت او، ماجرای تلفنی بوده که در روز ۷ اوت از ایران داشته است: «آن روز کسی از ایران به من تلفن کرد و گفت می گویند بختیار کشته شده است و در مقابل انکار من، گوینده گفت که این خبر را از طریق منبمی که با سفارت جمهوری اسلامی رابطه دارد شنیده است!» شاهد اضافه کرد که «من همیشه به بویراحمدی مشکوک بودم.»

- گفتید که به بویراحمدی مشکوک بودید؟  
- بله. برای اینکه خانمش قبلاً در جهاد

### اعتراض همسر شاپور بختیار به دادگاه

بنا به نوشته روزنامه فرانس سوار، چاپ پاریس، در شماره چهارشنبه ۱۶ نوامبر ۱۳۹۴، هنگامی که اعلام شد دادگاه با حضور نهضت

مقاومت ملی ایران به عنوان شاکی خصوصی در محاکمه، موافقت نکرده است، خانم بختیار به عنوان اعتراض سالن دادگاه را ترک کرد و گفت که دست به اعتصاب غذا می زند. او گفت که به این ترتیب شوهر من را از تفکر سیاسی اش جدا کرده اند. با این کار نشان دادند که یک کار سیاسی می کنند نه قضایی.

### مصاحبه مطبوعاتی پیروان تروریسم

#### دولتی جمهوری اسلامی ایران

روز پانزده نوامبر یک مصاحبه مطبوعاتی با شرکت نمایندگان سازمان حقوق بشر فرانسه، کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران، حقوق بشر ایران، تعدادی از خانواده های قربانیان ترورهای جمهوری اسلامی در خارج از کشور در محل سازمان حقوق بشر فرانسه در پاریس تشکیل شد. در این مصاحبه نمایندگان روزنامه ها و رادیوهای فرانسه حضور داشتند.

گزارش این مصاحبه مطبوعاتی در شماره ۱۳ خبرنامه می آید.

سازندگی کار می‌کرده و چون من فامیل زیاد دارم (حدود ۸۰۰-۷۰۰ عمر و عموزاده) در جریان خیلی از مسایل قرار می‌گیرم. یکی از وکلای شاکی خصوصی: گفتید که از ایران به شما خبر دادند آقای بختیار به قتل رسیده است؟

- بله. این در ایران شایع شده بوده است.  
- شما چه استنباطی دارید؟  
- در ایران شایعه زیاد است ولی در این مورد نقش دولت کاملاً مشخص است...  
- آیا تلفن دقیقاً در مورد شایعه مرگ بختیار بوده است؟ آیا گفته که از کجا شنیده است؟

- تلفن کننده خیلی وحشت‌زده گفته است که شنیده‌ام دوستان را کشته‌اند. خانم پرسیده کدام دوست؟ گفته آقای بختیار.  
داستان: آیا شما کوشش کردید از آشنایان‌تان در پاریس اطلاعاتی بگیرید؟  
- من به چند نفر تلفن کردم ولی در آن‌موقع هنوز کسی خبری نداشت.

بعد از این شاهد و بعد از تنفس، رئیس دادگاه وکیل‌راد را مورد سؤال قرار می‌دهد:  
- شما براساس اعترافات خودتان، ساعت ۱۱/۵ روز ۳۰ ژوئیه ۹۱ با هواپیمایی ایران به پاریس آمدید. کاغذهای پلیس فرودگاه هم این را نشان می‌دهد.

- یادم می‌آید که هواپیمای در ژنو نشست.  
- شما همراه آزادی بودید؟  
- بله.

- کسی منتظران بود؟  
- بله.  
- کی؟  
- فریدون بویراحمدی.  
- خود شما به او خبر داده بودید که منتظر شما باشد؟

- بیژن اکبری خبر داده بود.  
- شما و آزادی، بویراحمدی را می‌شناختید؟  
- اسماً با ایشان آشنا بودم.  
- در فرودگاه چگونه همدیگر را شناختید؟  
- ایشان ابتدا با آزادی برخورد کرد و بعد دو نفری مرا صدا زدند.

- آزادی، بویراحمدی را می‌شناخت؟  
- نمی‌توانم جواب بدهم چون موقع برخورد آنها من آنجا نبودم. وقتی وارد شدیم من مدت زمانی آزادی را گم کردم. پس از اینکه دیدمش پرسیدم کجا بودی؟ گفت داشتم گذرنامه ترکی‌ام را مخفی می‌کردم.

- قبل از آمدن به فرانسه، آزادی را کاملاً می‌شناختید؟

- من دوبار بیشتر او را ندیدم...  
- یک ماه قبل از آمدن به فرانسه کجا کار می‌کردید؟

- در آن موقع کار نمی‌کردم.  
- چه مدت بیکار بودید؟  
- حدود چهار پنج ماه.

- نام آخرین کارفرما و شغل‌تان را بگوئید.  
- با برادرم کار می‌کردم.  
- شغل ایشان چه بوده است. روی روادید شما اسم و نشانی کارفرما وجود دارد.

- من کار نمی‌کردم.  
- در درخواست روادید (۱۷ ژوئیه ۹۱) شغل خود را ائباردار شرکت شارک به آدرس پاساژ کاشانی طبقه دوم نوشته‌اید. من در مورد روادیدی حرف می‌زنم که با آن وارد فرانسه شدید.

- من آن را به کسی دادم که در مقابل سفارت

فرانسه نامه‌ها را تایپ می‌کند.

- او مطالبی را که شما می‌گفته‌اید می‌نوشته است، ضمناً این درخواست ماشین شده نیست، با دست نوشته شده است.

- آنطور که یادم می‌آید من و بیژن و آزادی با هم بودیم. یادم می‌آید ایشان آنچه را که می‌گفتم تایپ می‌کرد.

- هیچ ایرادی به این روادید گرفته نشده، به وسیله درخواست کننده امضا شده و عکس شما هم به آن سنجاق است.

- آقای رئیس این درخواست فارسی است یا فرانسه؟  
- فرانسه است.

- من که فرانسه نمی‌دانم.  
- حتماً مترجم داشته‌اید.  
- آن فرد ایرانی بوده است.

در اینجا رئیس دادگاه سن و آدرس خانه او را در تهران می‌پرسد. جوابهایی که می‌دهد با آنچه در ورقه درخواست آمده، متفاوت است.

رئیس می‌گوید: شما به چه کسی مراجعه کردید؟ می‌خواهم یکبار برای همیشه وضع خود را نسبت به مدرکی که پر کرده‌اید روشن کنید.

- من آدرس را داده‌ام.  
- به کی؟  
- به شخصی که درخواست را پر می‌کرد.

- کی؟  
- کسی که برای من و آزادی نوشته است.  
- شما شغل، آدرس و تلفن، همه را اشتباه گفته‌اید.

- من شغلی نداشته‌ام.  
- برای گرفتن روادید بایستی شغلی داشت، معلوم نیست بدون شغل می‌توانستید روادید بگیرید.

- چیزی که برای روادید از من خواستند فقط یک دعوتنامه بود.  
- که در آن نوشته شده دیدار دوستانه از آقای بویراحمدی؟

در اینجا رئیس دادگاه ورقه‌ای را به وکیل‌راد نشان داد. او گفت:  
- عکس من است.

- هنگام تقاضای ویزا آزادی همراه شما بود؟  
- بله. من با آزادی و بیژن بودم و فکر می‌کنم برای هر نفر صد یا صد و پنجاه تومان پرداخت کرده است.

- این امضای شماست؟  
- این امضای من نیست. اگر می‌خواهید می‌توانم اینجا امضا بکنم.

رئیس دادگاه از روی مدارکی که در دست دارد می‌خواند که آدرس وکیل‌راد و بویراحمدی هر دو در یک خیابان است با شماره ساختمانهای متفاوت و شماره تلفنهای متفاوت. و می‌پرسد آیا این آدرس یک آدم آشناست؟

- به خاطر نمی‌آورم.  
- آزادی در آن هنگام خود را تکنیسین معرفی کرده است، در مفازة گل بابا. دلیل مسافرت را هم دیدار دوستانه از بویراحمدی در شهر رن. آقای وکیل‌راد، این اولین درخواست شما برای مسافرت به فرانسه بوده است؟

- بله.  
- آیا گذرنامه دیگری داشته‌اید؟  
- خیر.

- هرگز به خارج مسافرت کرده بودید؟  
- خیر.

- در بازجویی گفته‌اید چون قبلاً در زندان بوده‌اید گذرنامه نداشته‌اید، چگونه در ۲۹ ماه می‌توانستید گذرنامه بگیرید؟

- یادم نمی‌آید.  
- گذرنامه شما مدت کمی قبل از سفر به فرانسه صادر شده است.

- من نرفته‌ام. بیژن گذرنامه را گرفت.  
- در ایران گذرنامه را از کجا می‌گیرند؟  
- از اداره گذرنامه.

- گفتید که قبلاً هرگز فکر نمی‌کردید به فرانسه مسافرت کنید و برای اولین بار درخواست روادید کردید؟

- برای اولین بار و آخرین بار.  
- شما قبلاً با نام کمال حسینی درخواست روادید کرده‌اید. روی این درخواست عکس شما هست.

رئیس دادگاه مشخصاتی را که در این درخواست هست می‌خواند: اسم، تاریخ تولد، آدرس و تلفن، بدون شغل، دلیل مسافرت: خرید از شرکت سی فاکس، در شهرکی در حومه پاریس، توسط خانم ژیرالد. تاریخ و مدت مسافرت پانزده روز از پانزده ژوئیه ۹۱. ضمناً در همان زمان ۲۶ ژوئن ۹۱ درخواست دیگری برای یک مسافرت ۱۵ روزه، از پانزده ژوئیه ۹۱، داده‌اید به نام ناصر نوریان (نام و مشخصات داده شده را می‌خواند) به عنوان تاجر و باز هم تحت عنوان خرید از شرکت سی فاکس توسط خانم ژیرالد. موافقت برای کمال حسینی در ۹ ژوئیه و برای نوریان در دوم ژوئیه صادر می‌شود. آقای وکیل‌راد شما گفته‌اید که این درخواستها مربوط به شما نیست. و عکس روی آن هم مال شما نیست، قبول دارید؟

- من نگفتم که به من مربوط نیست.  
- آیا این عکس شما هست؟ (عکس را به وکیل‌راد نشان می‌دهد)

- شباهت به من دارد ولی من هرگز چنین عکسی نگرفته‌ام.

- شما می‌گوئید عکس شبیه شماست، ولی هرگز چنین عکسی نگرفته‌اید، از طرفی هم عکس روی تقاضای روادید الصاق شده است. شما چند بار برای روادید عکس گرفتید؟

- من خیلی عکس گرفته‌ام. ولی آن عکس را که می‌گوئید مال من است نمی‌دانم کجا گرفته‌ام.  
- آیا آنها را برای درخواست گذرنامه و روادید گرفتید؟

- من همان عکسها را دادم.  
- عکس دیگر به شما شباهت دارد ولی مربوط به شما نیست؟

- شبیه من است.  
- این چهره چیزی به خاطر شما نمی‌آورد؟  
- نه، من نمی‌شناسم.

رئیس دادگاه به مسعود هندی می‌گوید: آیا شما وسیله خانم ژیرالد از شرکت سی فاکس تقاضای روادید برای ایشان کردید؟

- بله. ۲۱ ژوئن ۹۱ ساعت ۱۱ تا ۱۲ صبح با هر دو نفر در خیابان آفریقا - در تهران - قرار داشتیم. همراه آنها به سفارت رفتیم و برای آنها درخواست روادید کردم. درخواست ناصر نوریان را خودم نوشتم: کارفرما شرکت پلانک، خیابان... در مورد شغل آنها، شغل را مسئول ویزای سفارت نوشتم. ایشان آدرس خواستند و گفتند تلفن هم حتماً باید باشد، با موافقت ایشان من آدرس و تلفن خودم را در سی فاکس دادم.

سؤال و جواب رئیس دادگاه با هندی در مورد شرکت پلانک ادامه پیدا می‌کند و هندی می‌گوید من اصلاً نمی‌دانم این شرکت وجود دارد یا نه. او گفت من در ایران چند شرکت و یک کارخانه دارم و تا بحال چند نفر را به

فرانسه آورده‌ام. من درخواست کمال حسینی را نوشتم چون فرانسه نمی‌دانست. خانم میر در مورد عکس ناصر نوریان ایراد گرفت چون در عکس ریش داشت. گفت یا باید عکس را عوض کند یا ریش بگذارد.

- شما وکیل‌راد را می‌شناسید؟

- من هر دو نفر را در ۲۶ ژوئن به مدت ده دقیقه دیدم و بعد دیگر ندیدمشان. من گفتم ایشان شباهت دارد به عکس فردی که من برایش درخواست رواید کردم.

داشتن گذرنامه‌های مختلف به اسامی گوناگون، از نکاتی است که در جلسات دادگاه به وضوح روی آن صحبت می‌شود.

در مورد عکسهای متعددی که در پرونده هست و شناسایی آنها از طرف هندی، بحثی طولانی بین رئیس دادگاه و هندی در می‌گیرد. هندی با حرفهای متناقض خود و متفاوت با آنچه که در بازجوییها و تحقیقات قبلی گفته است، گاهی می‌گوید صاحبان این عکسها همانهایی هستند که در تهران دیده و گاه می‌گوید آنها را نمی‌شناسم. عکسهای وکیل‌راد و آزادی با ریش، با سبیل و یا بدون اینها، همه در مدارک مختلف پرونده و درخواستهای متعدد رواید موجود است. رئیس دادگاه می‌گوید شما در ۱۸ سپتامبر ۹۱ گفته‌اید به خاطر نمی‌آورید این عکسها مال کیست ولی بعد می‌گوئید اینها دوستان شیخ عطار و همانهایی هستند که به درخواست شیخ عطار برایشان تقاضای رواید کرده‌ام. در ۱۸ مارس ۹۲ به بازپرس می‌گوئید من از تلویزیون فرانسه عکسهایی را دیدم که مربوط به همان اشخاصی است که من برایشان رواید گرفته‌ام، آیا روی تلویزیون عکسها را تشخیص دادید؟

- بطور مبهم، و به خانم گفتم دو عکسی که در تلویزیون دیدم شبیه همان کسانی هستند که من برایشان درخواست ویزا کرده‌ام و امکان دارد برای من مشکل بوجود آید.

- بازپرس به شما اطلاع داد که وکیل‌راد می‌گوید هرگز شما را ندیده است ولی شما تأیید می‌کنید که او را همراه آزادی دیده‌اید؟ سپس قاضی دوباره آلبومی از عکسهای مختلف به شما نشان می‌دهد و شما عکسهای این دو نفر را شناسایی می‌کنید. در جلسه ۲۸ ژانویه ۹۳ ساعت ۱۴/۳۰ در مواجهه با وکیل‌راد، بعد از خواندن گزارش کارشناسی، برای اولین بار، و نیز آخرین بار، در طول این ماجرا، می‌گوئید می‌خواهید فارسی صحبت کنید.

رئیس دادگاه روی این مسئله و این که هندی در این جلسه با وکیل‌راد به زبان فارسی حرف می‌زند تکیه می‌کند و ادامه می‌دهد که: در همین جلسه می‌گوئید که ایشان را نمی‌شناسید. بازپرس از شما می‌پرسد او وکیل‌راد نامیده می‌شود و همان کسی است که شما در تهران به نام کمال حسینی برایش تقاضای رواید کرده‌اید. شما می‌گوئید این شخص شبیه آن عکسی است که برایش ویزا گرفته‌اید. چطور شما بعد از اینکه چند بار دو عکس را به نامهای مختلف شناخته‌اید، حالا می‌گوئید این آدم شبیه آن عکس است؟

بعد رئیس دادگاه می‌گوید: در مورد آزادی، آیا قبول دارید که عکسهای ناصر نوریان و آزادی در واقع متعلق به یکنفر است؟

- برای من این دو عکس مربوط به یک نفر است.

بعد از یک تنفس، رئیس دادگاه کارشناس عکس را به جایگاه شهود احضار می‌کند. او

بعد از توضیح روش شناسایی عکسهای مختلف، می‌گوید در عکس مربوط کمال حسینی یک خال را حذف کرده‌اند. بنابراین بطور رسمی اعلام می‌کنم که عکسهای کمال حسینی و وکیل‌راد متعلق به یکنفر است که تحت نام وکیل‌راد اکنون در جایگاه متهمان است. روی عکسهای ناصر نوریان و آزادی با مداد کار کرده‌اند و اثر زخم کنار ابروی او را حذف کرده‌اند، اما هر دو عکس مربوط به یکنفر است. بعد از این گزارش، رئیس دادگاه دو نفر از کارمندان شرکت سی فاکس را به جایگاه شهود دعوت کرد. آقای عیدون و خانم ژیرالد. از مجموعه حرفهای این دو شاهد برمی‌آید که: هندی نماینده سی فاکس در ایران بوده و در نتیجه فعالیتهای او سی فاکس طرف معامله با شرکت مخایرات ایران شده است. هندی به جمهوری اسلامی اعتقاد داشته و هرگز نظر مخالفی از او ندیده‌اند.

آنها در مورد اینکه چرا بعد از ترور بختیار و دستگیری هندی، این معاملات و روابط ادامه پیدا نکرده است گفتند احتمالاً به دلیل گرفتاریهای دولت ایران و کمبود ارز بوده است. خانم ژیرالد اضافه کرد که آقای هندی در مورد گرفتن رواید برای این دو نفر خیلی سفارش می‌کرده است.

نکته دیگری که رئیس دادگاه در جلسه هشتم نوامبر روی آن تکیه کرد این بود که وکیل‌راد با روایدی که از طرف هندی درخواست شده بوده، و با گذرنامه کمال حسینی وارد فرانسه نشده است، و این شاید پاسخ هندی باشد به این که: "اگر من در تدارک این ترور نقش داشتم چگونه یکماه بعد از آن با خیال راحت و به اتفاق خانواده‌ام وارد فرانسه شده‌ام؟"

### نهم و دهم نوامبر

در جلسه نهم نوامبر، در مورد گذرنامه‌های جعلی متهمان، گذرنامه‌های ترکی، و عکسهای متعدد آنها صحبت شد و در جلسه دهم نیز دنباله همان گزارشها گرفته می‌شود.

گذرنامه‌های مورد بحث به نامهای موسی کوسر و علی کایا، به وکلای مدافع هر دو طرف محاکمه و دادستان نشان داده می‌شود تا به دقت آن را بررسی کنند. و سپس افسر پلیس مامور تحقیق در اینمورد به جایگاه دعوت می‌شود.

نوئل روبن، افسر پلیس: ابتدا پلیس مرزی سوئیس متوجه جعلی بودن این گذرنامه‌ها می‌شود و با پلیس فرانسه تماس می‌گیرد، چون رواید ورود به فرانسه را داشته‌اند. گذرنامه‌ها بررسی شد و در تماس با وزارتخارج معلوم شد که رواید به نام کوسر در ۱۱ ماه مه صادر شده و شماره آن درست است ولی گفته شد که این رواید به سانتیاگو در شیلی داده شده و نه به سفارت فرانسه در ترکیه! اما رواید کایا از طرف وزارتخارج به کنسولگری فرانسه در قاهره داده شده بود. این رواید هرگز مورد استفاده قرار نگرفت!

برای بررسی گذرنامه‌ها، پلیس ترکیه در اینمورد عده‌ای را که در کار جعل اسناد دولتی دست داشتند دستگیر کرد. اوایل سپتامبر من به استانبول رفتم. در آنجا به نام مسعود ادیپسوی برخوردیم که معلوم شد در این مورد نقش مهمی دارد. یک تاجر ایرانی به نام علی روحانی از مسعود ادیپسوی، تاجر ترک ایرانی تبار، می‌خواهد در دو نفر که به ترکیه می‌آیند برای امور تجاری و یافتن مسکن کمک کند. او هم قبول می‌کند و خانه‌ای برای آنها اجاره می‌کند، آنها، قرارداد را به نام بیژن اسفندیاری امضا

می‌کنند. نامبرده سه ایرانی از جمله یکنفر به نام منوچهر نبی‌فر را به ادیپسوی معرفی می‌کند. او از ادیپسوی تقاضای دو گذرنامه ترک می‌کند. ادیپسوی به شرکتی به نام کاروان تمیز می‌رود و از قاچاقچیان دو گذرنامه می‌خرد.

کمیسر روبن می‌گوید این گذرنامه‌ها متعلق به دونفر از اتباع ترکیه بوده که قاچاقچیان هر دو را از صاحبان اصلی خریده بوده‌اند. احتمالاً بویراحمدی شخصاً در استانبول گذرنامه‌ها را می‌گیرد و ۶ اوت به متهمان تحویل می‌دهد.

- آیا این گذرنامه‌ها و روایدها برای ورود به فرانسه مورد استفاده قرار می‌گیرند؟

- فرودگاه ورود کوسر و کایا را تأیید نکرده است. ظاهراً این مدارک فقط برای خروج از فرانسه مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای ما مسلم شد که ورود این افراد با گذرنامه‌های دیگر و با نامهای دیگری صورت گرفته است.

دادستان: آقای وکیل‌راد، چه کسی این گذرنامه را به شما داد؟

- بیژن اکبری.  
- پس بویراحمدی نبوده؟  
- بیژن اکبری که همراه آزادی بوده است.  
- در کجا؟  
- در تهران.

چرا در مقابل بازپرس گفته شده که بویراحمدی در ماشین آنها را به شما داد؟

- بویراحمدی آنها را پس گرفت.  
- در چه تاریخی؟  
- شب قبل از عزیمت.  
- چرا بیژن به شما گذرنامه داد؟  
- برای اینکه وقتی کارمان تمام شد با آن برگردیم.

- چه کاری؟

- برای عملیات (کاری) که در شیراز داشتیم. وکیل شاکو خصوصی می‌پرسد: چرا به دو ایرانی، گذرنامه ترک داده می‌شود که در شیراز کاری انجام بدهند؟

وکیل‌راد که مرتب خود را طرفدار بختیار معرفی می‌کند می‌گوید: ما می‌خواستیم برای گرفتن اجازه عملیات از آقای بختیار به فرانسه بیاییم و این گذرنامه‌ها برای این بود که در برگشت معلوم نشود ما به فرانسه آمده‌ایم، ما باید برای انجام عملیات به شیراز می‌رفتیم!

دادستان: شما برای یک ملاقات معمولی و با نام وکیل‌راد وارد فرانسه شدید، چرا برای خروج به گذرنامه ترک احتیاج داشتید؟ عملیات شما باید در شیراز انجام می‌گرفته، رواید جعلی سوئیس برای چه لازم بوده است؟

- تا آنجا که می‌دانم قرار نبود ما با گذرنامه ترک خارج شویم. آنها فقط برای ورود به ایران بوده است. من اولین بار بود که از گذرنامه استفاده می‌کردم.

دادستان: چرا با گذرنامه خودتان خارج شدید اما نباید با همان وارد می‌شدید؟ البته به جزئیات این مسئله بعداً می‌پردازیم، حالا فقط بگوئید چرا با گذرنامه خودتان نمی‌باید وارد می‌شدید؟

- چرا یک ستوال چندین بار تکرار می‌شود؟  
- چرا با گذرنامه خودتان برگشته و با گذرنامه‌ای که فقط یک روز قبل از سفر از وجود آن با خبر شدید، برگشته‌اید؟

- من یکبار زندانی بوده‌ام. نمی‌خواستم کسی بداند که کار من بوده است، گذرنامه ترک سوءظن کسی را بر نمی‌انگیخت.  
رئیس دادگاه: دیروز گفتید که دو عکس بدون ریش و سبیل به بیژن دادید، در حالیکه

سبیل داشتید؟

- شما خوب توجه نکردید. من دیروز گفتم که عکسهای زیادی به او دادم. من عکس یا ریش کم دارم. حتی عکس با ریش هم به او دادم. عکس بدون ریش و سبیل ندارم؟

- من حتی پرسیدم عکس با کراوات می‌خواهد یا نه؟ من در مورد داشتن گذرنامه تجربه‌ای نداشتم تا بدانم چه نوع عکسی باید بدهم، با ریش یا بدون ریش.

وکیل شاکلی خصوصی: شما فکر می‌کردید که باید گذرنامه‌های متعددی داشته باشید؟

- من عکسی را برای گذرنامه‌ای برای سفر به ژاپن دادم.

رئیس دادگاه، بعد از یک تنفس، ژرار برتو، راننده تاکسی را برای ادای شهادت در مورد روز ۷ اوت به جایگاه شهود احضار کرد.

- من در آن روز دو نفر را سوار کردم، بعد روز چهارشنبه ۱۱ اوت آنها را روی صفحه تلویزیون دیدم. و شناختم. روز ۷ اوت من در ساعت ۲۱ دور و بر ایستگاه قطار منتظر مسافر بودم که ۲ نفر خواستند به شامونی برسند.

- چرا در سالن نگه داشتی؟

- آنها خواستند در آنجا پیاده بشوند.

- چه مدت در تاکسی شما بودند؟

- نیمساعت تا سه ربع ساعت.

- چه چیزی از آنها در ذهن شما ماند؟

- نگرانی. نگران بودند.

- فرانسه بلد بودند؟

- خیر.

- می‌توانید آنها را در اینجا بشناسید؟

- بعد از سه سال؟

یکی از وکلای متهمان می‌پرسد: آیا شاهد ذهنش خوب کار می‌کند؟ آیا حافظه شاهد خوب، متوسط یا عالی است...؟

رئیس دادگاه می‌گوید: ایشان چه جوابهایی باید بدهد که شما را راضی کند؟ و بعد از وکیل را می‌پرسد آیا قیافه این شاهد را به خاطر دارد؟ او جواب منفی می‌دهد. در مورد مارک و رنگ تاکسی نیز چیزی به یاد نمی‌آورد.

فقط به یادش است که با تاکسی به هتل رفته‌اند. در اینجا دادستان از وکیل را می‌خواهد

چگونگی برگشتنشان از مرز سوئیس و فرانسه را به داخل خاک فرانسه توضیح بدهد. لازم به یادآوری است که در آن روز، پلیس مرزی فرانسه با وجود اینکه می‌فهمد گذرنامه آنها جعلی است، مقدار قابل توجهی ارز و چاقوی ضمانتدار همراه دارند، با اینحال به دلایلی چون نبودن مترجم در آن ساعت، نداشتن کنجکاوی کافی!

و... تمام وسایل را به آنها تحویل می‌دهد و می‌گذارد که وارد فرانسه شوند.

رئیس دادگاه مجدداً از وکیل را می‌پرسد: شب ۷ و ۸ اوت شما کجا بودید؟

- یاد نمی‌آید. مثل اینکه ما از آنسی با ترن به گایا برگشتیم!

- شب ۸ و ۹ در هتلی در والانس بودید؟

- دو شب در دو هتل مختلف بودیم. اسم آنها یاد نمی‌آید.

رئیس دادگاه آقای پولوه، نگهبان شب هتل والانس را به جایگاه می‌خواند.

- حدود ساعت ۲۲ دو نفر وارد شدند و اتاق خواستند. من کارت آنها را نگاه کردم و به آنها اتاق دادم.

- رفتار بخصوصی داشتند؟

- نه. معمولی بودند. آنها بعد از یکربع بیرون رفتند و یکساعت بعد دوباره برگشتند.

- تا کی در هتل بودند؟

- من تا ساعت هفت صبح آنجا بودم. بعد از من خانم روبر آنجا کار می‌کرد.

- ایشان گفته اینها ساعت هفت و نیم بیرون رفته‌اند و ساعت ۱۰ برگشته‌اند. آنها از هتل به بیرون تلفن زدند؟ آیا شما وقتی اتاق دادید اسمشان را یادداشت کردید؟

- نه. چون اسمشان خوانا نبود، گذاشتم همکارم روز بعد این کار را بکند.

- آیا گذرنامه‌هاشان را نگه داشتید؟

- نه.

رئیس دادگاه در مورد وضع لباس و زبان آنها می‌پرسد. کارمند هتل می‌گوید به خاطر نمی‌آورم

- آنها ریش داشتند؟

- نه، اما سبیل داشتند.

رئیس دادگاه از وکیل را می‌پرسد: صبح بعد از صبحانه، خواستید پول هتل را بدهید، چه کسی می‌خواست پول هتل را بدهد؟

- هتل اول یا دوم؟

- هتل اول.

- من پول یکی را دادم و آزادی دیگری را.

- کارمند هتل می‌گوید که یکی از آنها یک اسکناس ۵۰۰ فرانکی داد و آتوموغ دیگری حالت مراقبت را داشت.

وکیل را می‌پرسد: چیزی یاد نمی‌آید.

رئیس دادگاه: شب دوم در هتلی در شرق والانس ماندید. اینجا بود که سبیلان را زدید؟

- بله فکر می‌کنم در هتل دوم بود که آزادی گفت من سبیل را بزنم.

- آزادی هم همین کار را کرد؟

- بله.

در اینموقع مادام ویره هتل‌دار در والانس به جایگاه می‌آید: حدوداً سه سال پیش بود، ۱۹۹۱، که دو نفر به هتل آمدند و دو شب ماندند. بعد که عکسشان را در روزنامه دیدم به پلیس مراجعه کردم.

- رفتارشان چگونه بود؟

- در این فصل آمدن آدمهای مختلف معمولی است. آنها مودب و ساکت بودند.

- آنها نگران به نظر نمی‌رسیدند؟

- چرا، کمی. آنها خارجی بودند.

رئیس دادگاه از روی گزارش پلیس می‌خواند و می‌گوید: شما که با شوهرتان هتل را اداره می‌کنید، نگران بودید، به همین علت وقتی آنها از هتل خارج شدند به اتاقشان رفتید و وسایلشان را نگاه کردید، آیا چیزی غیرعادی به چشم شما خورد؟

- بله. من به اتاق آنها رفتم ولی چیز غیرعادی ندیدم.

دادستان: در ظاهر آنها نکته قابل توجهی وجود داشت؟

- نه، یاد نمی‌آید. کم صحبت می‌کردند. ساکت و خیلی آرام بودند.

- با چه نامی در هتل شما بودند؟

- من یاد نمی‌آید.

- کی ورقه هتل را پر کرد؟ آیا گذرنامه از آنها خواستید؟

- نه.

- آقای وکیل را می‌پرسد شما ورقه را پر کردید؟

- یاد نمی‌آید که من ورقه‌ای را پر کردم.

- نام خود را مصطفی کورا نوشتی؟

- می‌شود آن را ببینم؟

- بله.

- امضاء خودتان یادتان می‌آید؟

- من این خانم را یاد نمی‌آید. اما یادم است که از خانم خواهش کردم فرم را پر کند چون

خودم بلد نبودم، ولی خانم این کار را نکرد و من مجبور شدم خودم آن را بنویسم.

ورقه هتل را به وکیل را می‌دهند. می‌گوید این امضا به امضای من شبیه است ولی نمی‌دانم واقعا امضای من است یا نه!

رئیس دادگاه از شاهد می‌پرسد آیا روزنامه در اختیار مشتریان می‌گذارید؟

- بله در سالن غذاخوری.

- این مشتریان به روزنامه نگاه می‌کردند؟

- بله.

- آنها ظاهرشان را عوض می‌کردند؟

- یاد نمی‌آید. اما زن نظافتچی گفت که موی سبیلشان را در دستشویی دیده است.

- آقای وکیل را می‌پرسد، شما گفتید سبیلتان را زدید؟ چرا این کار را کردید؟

- اگر درست یادم باشد آزادی گفت که در تلویزیون (در پائین) عکس ما را دیده و ما باید صورتمان را اصلاح کنیم و سبیلان را بزنیم.

وکیل شاکلی خصوصی: آنها پول عوض کردند؟

- پیش من نه.

- ولی شوهر شما گفته که آنها دلار داشتند و در برابر ۵۰ دلار ۲۰۰ فرانک به آنها داده است.

وکیل را می‌پرسد: خانم نبود، آقا بود.

یکی از وکلای شاکلی خصوصی دوباره به مسئله تقاضای روادید می‌پردازد و می‌گوید: آیا تقاضای ویزا به نام وکیل را امضا کرده‌اید؟

- من فقط امضا کرده‌ام. مشتی کاغذ به من دادند و من امضا کردم. اصلاً منظور شما از تقاضا چیست؟ می‌توانید آن را نشان بدهید؟

- تقاضا کاغذی است که به همه می‌دهند تا آن را پر کنند.

- پس من هم مثل همه مردم آن را امضا کرده‌ام.

- شما روز ۱۱ اوت در والانس قطار گرفتید؟

- یاد نمی‌آید.

- کنترلچی قطار شما را از روی عکس شناخت. قبل از ورود به «پل گار». او حتی یادش است که شما بلیت را از جیب کتی که روی دستتان انداخته بودید درآوردید و به او دادید، یادش است که همراه شما فقط بیرون را نگاه می‌کرد...

- من چیزی یادم نیست. فقط می‌دانم که کنترل زیاد بود ولی یادم نمی‌آید کجا.

جلسات دادگاه هر روز بعد از ظهر در کاخ دادگستری پاریس تشکیل می‌شود. در شماره‌های آینده گزارشهای دادگاه را ادامه می‌دهیم.

#### تصحیح و پوش

در شماره ۱۱ خبرنامه، در معرفی شاکیان خصوصی دادگاه، نهضت مقاومت ملی ایران نیز به اشتباه ذکر شده بود، در حالیکه این جریان از طرف دادگاه، به عنوان شاکلی خصوصی پذیرفته نشده است.

نشانی کمیته:

Comité iranien contre la répression et le terrorisme d'Etat (C. I. C. R. E. T. E.)  
42, rue MONGE  
75005 PARIS - FRANCE  
FAX 43 44 14 52